



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی دیگر از روایاتی که شیخ انصاری و دیگران به آن برای ولایت فقیه استدلال کرده اند مقبوله ی عمر بن حنظله می باشد، خبر این است: ﴿محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن عیسی، عن صفوان بن یحیی، عن داود بن الحصین، عن عمر بن حنظلة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة أيحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت، وما يحكم له فإنما يأخذ سحتا وإن كان حقا ثابتا له، لأنه أخذه بحكم الطاغوت وما أمر الله أن يكفر به، قال الله تعالى: (يبريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أمروا أن يكفروا به) قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فليرضوا به حكما فإني قد جعلته عليكم حاكما، فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فإنما استخف بحكم الله وعليه رد، والراد علينا الراد على الله، وهو على حد الشرك بالله الحديث. ورواه الشيخ باسناده عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن محمد بن عیسی، وباسناده عن محمد بن علي بن محبوب، عن محمد بن عیسی نحوه. استاد حفظه الله: و رواه الصدوق ایضاً فی مَبْنٍ لا يحضره الفقيه جلد ۳ صفحه ۸﴾^۱.

سند حدیث: کلینی از طبقه ۹ است، عن محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی که از اساتید مهم کلینی و از طبقه ۸ است، عن محمد بن الحسین ابی الخطاب که کثیر الروایة ثقة عین و از طبقه ۷ است، عن محمد بن عیسی بن عبید یقطینی که ثقة عین و از طبقه ۷ است، عن صفوان بن یحیی که بسیار جلیل القدر

و از طبقه ۶ است، عن داود بن حصین که ثقة و از طبقه ۵ است، عن عمر بن حنظله که صریحاً توثیق نشده اما بعضی ها او را توثیق کرده اند مثلاً شهید در شرح درایه او را توثیق کرده و در تنقیح المقال نیز مطالبی درباره ی خوب بودن او ذکر شده و خلاصه خبر بسیار معروف و مشهور است و از نظر سند بحثی ندارد.

در باب مدعی و منکر در کتاب قضاء مدعی اینطور تعریف شده که؛ هو الذی لو تَرَک تُرک، یعنی اگر ترک کند و دست بردارد منازعه متوقف می شود و منکر کسی است که قولش مطابق اصل می باشد یعنی اصل بر عدم مدیون بودن و براءت ذمه می باشد و مسلماً در اینجور منازعات برای رفع خصومت و ثبوت حق باید به قاضی مراجعه کنند منتهی در خبر سلطان هم ذکر شده زیرا گاهی از اوقات منازعه اینطور است که معلوم و محرز است که یکی بدهکار و دیگری طلبکار می باشد اما بدهکارش را نمی دهد که خوب در این صورت دیگر نباید برای رفع خصومت نزد قاضی بروند بلکه باید سراغ سلطان بروند تا با قدرتی که دارد حق طلبکار را از بدهکار بگیرد بنابراین منازعه در دین دو صورت دارد که به عرضتان رسید و منازعه در ارث نیز همین طور است.

"طاغوت" مصدر است و اصلش "طغی یطغو طغیاناً و طاغوتاً" بوده و مثل جبروت و ملکوت "طغووت" بوده منتهی واو قلب به یاء شده و سپس یاء قلب به الف شده و جایش تغییر کرده و طاغوت شده، و اما گاهی به شخص طاغوت گفته می شود و علتش این است که از باب مبالغه مصدر بر شخص حمل شده مثل زیّد عبّد.

حضرت امام رضوان الله علیه در اینجا چند آیه ذکر کرده که از آن آیات مطلب (معنای طاغوت و دلالت حدیث بر ولایت فقیه) روشن می شود و در استدلال ما نیز دخالت دارند، آیات مذکور در سوره نساء به این ترتیب ذکر شده اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۲.

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۹۹، ابواب صفاء القاضی، باب ۱۱، حدیث ۱، ط الاسلامیه.

^۲ سوره نساء، آیه ۵۹.

السلام هارون را طاغوت خوانده است و کلاً ائمه علیهم السلام بنی العباس را طاغوت می دانستند، خلاصه اینکه امام رضوان الله علیه می فرماید چونکه در روایت هم رجوع به قضاة و هم رجوع به سلطان ذکر شده لذا شامل ولایت فقیه هم می شود.

بقیه ی بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

قبلاً عرض کردم که اولی الامر کسانی هستند که در حکومت حق مصدر امورند و کارشان دنبال ی کار معصوم می باشد، دقت در آیات قرآن بسیار مهم است لذا امام رضوان الله علیه می فرمودند ما همان طور که گاهاً چند ساعت کتاب رسائل و یا مکاسب را با حواشی و شروح مطالعه می کنیم قرآن را نیز باید با دقت مطالعه کنیم و در آن دقیق شویم، و اما در آیه ی بعد اینطور گفته شده: ﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^۳.

دلالت حدیث: مثل اخبار قبلی در اینجا نیز بین امام رضوان الله علیه و شیخ انصاری و فقهاء دیگری که بر مکاسب حاشیه دارند بحث وجود دارد و صف بندی بوجود آمده است، امام رضوان الله علیه می خواهند بفرمایند این حدیث کاملاً بر ولایت فقیه دلالت دارد اما در مقابل آیت الله خوئی و دیگران می فرمایند خبر فقط بر قضاوت دلالت دارد و دیگر بر ولایت فقیه به معنای مدیریت جامعه و مسلط بودن بر اموال و أنفس دلالتی ندارد.

امام رضوان الله علیه می فرمایند حدیث با توجه به آیاتی که ذکر شد کاملاً بر ولایت فقیه دلالت دارد زیرا امام صادق علیه السلام بخشی از آیه را ذکر کرده و ما وقتی به قبل و بعد آیه مراجعه می کنیم معنای طاغوت برای ما روشن می شود، طاغوت به کسی گفته می شود که تمام امور مملکت به دست او می باشد در واقع به سلاطین طاغوت گفته می شود مثلاً امام کاظم علیه السلام به صفوان جمّال فرمودند: ﴿كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ حَسَنٌ إِلَّا كَرَاكُ إِبْلَكٍ لِهَذِهِ الطَّاغِيَةِ﴾، صفوان به حضرت عرض کرد من فقط شترهایم را برای سفر مکه به آنها کرایه می دهم و خودم نیز همراه هستم، حضرت به او فرمودند دوست داری این دستگاه باقی و زنده باشد تا اینکه دین و طلب تورا بدهد؟ گفت بله، حضرت فرمودند: ﴿مَنْ أَحَبَّ بِقَائِهِمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فَهُوَ فِي النَّارِ﴾، علی آئی حال امام کاظم علیه

^۳ سوره نساء، آیه ۶۰.